

## شیرازه

## روایت خال‌کوب آشوتیس از تیرگی

### مهدی دهقان منشادی

در جریان جنگ جهانی دوم، زمانی که کینه نازی‌ها به نژاد یهودی به شدت خود رسیده بود، اردوگاه آشوتیس نزدیک مرز آلمان در لهستان اشغال‌شده تولید یافت تا برگی سیاه و سرشار از رنج و اندوه بر صفحات تاریخ جامعه بشری افزوده شود. این اردوگاه بزرگ کار اجباری، در سال ۱۹۴۲ توسط آلمان نازی بنا شد تا علاوه بر بیگاری کشیدن از مردان و زنان به اسارت درآمده، اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی قدربافراشته در آن، به چشم برهم‌زدنی انسان‌های بسیاری را با آرزوهای دور و درازشان به خاکستر تبدیل کرده و بر باد نیستی بدهد. وقتی در آن سیاه‌چاله، امید به زنده‌بودن در سطح پایینی قرار داشت، اگر کسی صبح از خواب بیدار می‌شد، معجزه رخ داده بود. اما همان‌گونه که می‌دانیم، همیشه معجزات معدود و انگشت‌شمار هستند. برآوردها نشان می‌دهد حدود یک‌میلیون و سیصد هزار نفر در خلال سال‌های جنگ جهانی دوم توسط نیروهای اس‌اس در این اردوگاه کشته شدند که ۹۰ درصد آنها یهودی و بقیه، کولی‌ها و اسیران شوروی و سایر متفقین بودند. «لالی سوکولوف»، یهودی اهل اسلواکی بود که در همان سال بنیان‌گذاری آشوتیس به‌عنوان اسیر به این اردوگاه انتقال می‌یابد و به دلیل مهارتش در تسلط بر چند زبان، شرایط بهتری پیدا می‌کند. او به‌عنوان خال‌کوب و برای درج‌کردن شماره زندانیان بر دست‌شان در آنجا مشغول به کار می‌شود. آشنایی «لالی» در اردوگاه با «گیتا فورمن» و عشقش به او، این باور را برایش به وجود می‌آورد که آنها می‌توانند زنده بمانند تا با هم ازدواج کنند. این رنج‌کشیده آشوتیس در شرایطی که هر لحظه ممکن بود دهن‌کسی روزگار او را در کام کوره‌های آتش‌سوزی فرو برد، طی اتفاقاتی شبیه به معجزه توانست از آن اردوگاه مرگ‌بار جان سالم به در ببرد. هدر موریس، نویسنده نیوزیلندی، در سال ۲۰۰۳ با دیدار و انجام چندین جلسه مصاحبه با «لالی» به خلق رمان «خال‌کوب آشوتیس» مبادرت ورزید تا ابعاد تاریک آن جهنم دست‌ساخت بشر را در قالب داستان برای ما روایت کند. موریس در پایان کتابش آورده است: «خال‌کوب آشوتیس» داستان زندگی دو شخص معمولی است که در دورانی غریب‌معمولی زیستند و ننتنها از آزادی محروم بودند بلکه شان، نام و هویتشان نیز از آنها گرفته شده بود. با وجود اینکه ویکتور فرانکل در کتاب «انسان در جست‌وجوی معنا» نیز ابعاد وحشتناک زندگی در آشوتیس را به تصویر کشیده است، اما روایت موریس در «خال‌کوب آشوتیس» ابعادی از زندگی بشری را به نمایش درمی‌آورد که در روایت‌های مشابه کمتر دیده می‌شود. «لالی» به خاطر کارش که خال‌کوبی است، از آزادی عمل بیشتری نسبت به هم‌وعاشش برخوردار بوده و همین باعث شکل‌گیری ارتباطاتی می‌شود تا بتوانند پول و جواهراتی را که زنان زندانی از وسایل زندانیان تازه‌وارد استخراج می‌کنند، به دست بیاورند و با استفاده از کانال ارتباطی با خارج از اردوگاه، آن را به کالاهای مورد نیاز تبدیل کنند. «لالی» با استفاده از این اهرم قدرتی که به دست آورده است، می‌تواند برای مقاصد خود، چه شخصی یا خیرخواهانه، رشوه بدهد و با پنهان‌کاری از چشم مأموران اس‌اس، شرایط بهتر و دلخواه‌تری را نسبت به زندانیان دیگر داشته باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که داشتن پول و دستیابی به ثروت، قدرت اهدایی از سوی تقدیر و بخت، حتی در اردوگاه محروف نازی‌ها هم مشکل‌گشای آدمی خواهد بود و اکثریتی که تقدیر بر آنها میانه خوبی ندارد، چه‌بسا کارشان به کوره‌های آدم‌سوزی می‌کشد. نکته قابل تأمل دیگر در این کتاب، نابرابری در شرایط زیستی فرماندهان و سربازان در جبهه‌های جنگ است. نیروهای رده‌پایین در ناامنی، سختی و رنج به سر می‌برند، اما فرماندهان آنها در خفا در امنیت، رفاه و بی‌نیوداری زمان را سپری می‌کنند. در جایی از این رمان، مشاهده می‌شود وقتی نیروهای رده‌پایین آلمانی شرایط چندان مساعدی نیروهای آشوتیس از قدرت خود استفاده کرده و با سیلکا -دختر یهودی زیبایی در بین زندانیان- رابطه دارد و بزم‌های شبانه‌اش همیشه به راه است، زمانی هم که «لالی» از دست آلمانی‌ها فرار می‌کند و ناخواسته گرفتار نیروهای روسی می‌شود، مشاهده می‌کند که این رفاه و بی‌نیوداری در نزد فرماندهان روس که علیه آلمان‌ها مبارزه می‌کنند وجود دارد. فرماندهان روسی در خانه‌های مجلل اقامت زرده و از پول و جواهرات در دسترس، برای کالجویی‌های خود و به خانه گذاشتن دانشجویان روستایی استفاده می‌کنند. در جنگ‌ها ادعا می‌شود همه به‌عنوان یک کل منسجم، در یک خط و یک جبهه و در جهت اهداف وطن‌پرستانه یا ایدئولوژی مقدس مبارزه می‌کنند و با برانگیختن شور شهادت در راه آن اهداف، جنگجویان را به جلو می‌فرستند، اما خود فرماندهان کولومترها دورتر از جبهه جنگ با امنیت نسبی، تنها به امیال خود مشغول می‌شوند. این ابعاد پنهان جنگ اگر در هر دوره‌ای برای سربازان جبهه‌های مختلف روشن می‌شد و سربازان به ماهیت چهره‌های پشت نقاب‌هایی می‌پردند، آنگاه با اندیشه و با زمین گذاشتن اسلحه‌ها و تمرد از جنگیدن، پایان جنگ و برقراری صلح را رقم می‌زدند و جهان را از بخش عمده‌ای از رنج‌های بشری پاک می‌کردند.



### خال‌کوب آشوتیس

### هدر موریس ترجمه سارا حسینی‌معینی نشر کوله‌پشتی

## عطف

## تجدید چاپ دو نمایش‌نامه از روزه‌ویچ

**شرق**؛ به‌تازگی دو نمایش‌نامه از تادئوش روزه‌ویچ با نام‌های «فهرست» و «شهادت یا یک کم آسایشی که داریم» در قالب یک کتاب و با ترجمه محمدرضا خاکی در نشر بیدگل بازچاپ شده است. این دو نمایش‌نامه از شاخص‌ترین نمونه‌های سنت تئاتر مدرن لهستان‌اند و روزه‌ویچ نیز یکی از معتبرترین کارگردانان تئاتر معاصر لهستان است. نمایش‌نامه «فهرست» اثری مهم است که آن را بهترین نمایش‌نامه بعد از جنگ لهستان نامیده‌اند. روزه‌ویچ در «فهرست» به جنگ و تبعات ناشی از آن پرداخته است. قهرمان این نمایش قربانی جنگ است، اما هنوز امید و نیروی مقاومت در او باقی است. طنز روزه‌ویچ حتی در این اثر که به جهان پس از جنگ مربوط است، دیده می‌شود. نمایش‌نامه «شهادت یا یک کم…» نیز در سال‌های دهه ۱۹۶۰ باعث تحریک جنبش دموکراتیک علیه رژیم کمونیستی شد. در این اثر جنبه‌های مختلفی از فردگرایی، فقدان مسئولیت جمعی و بی‌فاوتی‌های اجتماعی دیده می‌شود. روزه‌ویچ بارها نامزد دریافت نوبل ادبی شده بود و شهرتش هم پای دیگر شاعر هم‌وطن و هم‌دوره‌اش، میلوش بود. روزه‌ویچ در دوره جنگ و اشغال لهستان از اعضای نهضت مقاومت علیه نازی‌ها بود و خود از قربانیان سلطه در لهستان قرن بیستم است. او با آفرینش تکنیک‌های جدید نمایش‌نامه‌نویسی و پژوهش در نقاشی‌ها و تصاویر بازمانده از جنگ، تصویری از رنج‌ها و پوچی‌های دردناک زندگی مردم لهستان پس از کشف واقعیت‌های هولناک اردوگاه آشوتیس ارائه می‌دهد.



## گفت‌وگوبا محمد بقایی (ماکان) به مناسبت انتشار کتاب «مولوی، چنان که هست»

# آزاداندیشی در عصر کلاسیک

### پیام‌حیدرقزوینی

**«مولوی، چنان که هست»** تازه‌ترین کتاب محمد بقایی (ماکان) است که اخیراً توسط انتشارات تهران منتشر شده است. این کتاب تلاشی است برای آنکه از منظری تازه به جهان فکری مولوی پرداخته شود و برای این منظور با نگاهی تطبیقی عقاید مطرح‌شده در آثار مولوی با آرای دیگر چهره‌های فکری و فرهنگی ایران و جهان منسجمه شده است. به مناسبات انتشار این کتاب با محمد بقایی (ماکان) گفت‌وگو

**ک** تازه‌ترین کتاب شما تحقیقی است درباره اندیشه‌ها و جهان فکری مولوی. پیش از این نیز در تالیف‌ها و ترجمه‌های دیگرتان مثل «مولوسو، نیچه و اقبال» و «معنای زندگی از نگاه مولانا و اقبال» به اندیشه‌های مولوی توجه کرده بودید. به نظر می‌رسد که در میان شاعران کلاسیک علاقه بیشتری به مولوی دارید. دلیل علاقه و دغدغه‌تان نسبت به شعر و اندیشه مولوی چیست؟

مولوی چهره‌ای استثنائی در ادب فارسی است که جذابیت اندیشه‌هایش برخی از پژوهندگان را برای سال‌های دراز یا شاید بتوان گفت که برای یک عمر به خود جلب کرده. او را می‌شود به منشوری تشبیه کرد که انوار مختلف می‌پرکند که هر یک دلنشینی خاصی دارند یا می‌توان به دریایی بی‌کرانه مانند کرد که از هر کناره‌اش منظری خاص دارد. از این‌رو هر یک از دوستداران ادب فارسی به او توجه نشان داده‌اند و در آثارش تأمل داشته‌اند. این علاقه‌مندی البته تنها به فارسی‌زبانان محدود نمی‌شود بلکه برخی از مردم جهان از طریق ترجمه اشعارش به این شاعر متفکر علاقه‌مند شده‌اند و با آن‌که در ترجمه شعر، زیبایی‌کلام به میزان قابل توجهی از دست می‌رود، ولی با این همه آثار ترجمه‌شده او در دنیای غرب طرفداران بسیاری پیدا کرده، به طوری که جزء کتاب‌های پرفروش شده است. از جمله همین آثاری که به آنها اشاره کردید که اکنون جزء کتاب‌های نیایاب است که گرچه چاپ مجدد آنها میسر است، ولی به سبب گرانی مصالح چاپ سال‌هاست که به تعویق افتاده. اما اینکه پرسیده‌اید از چه رو به مولوی علاقه نشان داده‌ام و به ترجمه یا تالیف درباره آثارش پرداخته‌ام، بخشی مربوط می‌شود به همان دلالی‌ی که ذکر شد و بخش دیگر دلپسندی به آنچه که زیر عنوان ادبیات فارسی قرار می‌گیرد. از این‌رو تنها به مولوی نپرداخته‌ام، بلکه در سنایی و باباطاهر و ناصرخسرو و نظامی و سعدی و حافظ و حتی شاعران معاصر مثل اخوان، نصرت رحمانی و شاملو نیز تأملاتی داشته‌ام که در کتاب‌هایی مانند از «فردوسی تا شاملو» و «چهره‌ها و ناگفته‌ها» گرد آمده‌اند، ولی البته مولوی چیز دیگری است. از همین‌رو در کتاب اخیر یعنی در «مولوی، چنان که هست»، خواستم این چیز دیگر را

آن چنان که به واقع هست نشان دهم. سعی‌ام در این کتاب بر این روش بوده که اندیشه‌های محوری او به زبانی ساده و همه‌فهم بررسی شود. متأسفانه برخی از تحقیقاتی که درباره شاعران بزرگ فارسی منتشر می‌شود، بیشتر به دفتر لغت معنی می‌ماند تا یک اثر پژوهشی قابل تأمل. بنابراین مطالعه این نوع کتاب‌ها فهم درستی از شخصیت مورد بحث به دست نمی‌دهد و همیشه جزئیات و حواشی بر هسته مرکزی و اصل موضوع سایه می‌اندازد. مولوی به معنای واقعی کلمه متفکر است، شاعری است که دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی، اجتماعی و مابعدطبیعی خود را به زبان شعر بیان کرده. هیچ شاعری در زبان فارسی به میزان او در موارد یادشده تعمق نداشته. بنابراین طبیعی است که گرایش به آثار او برای دانشمندان به موارد یادشده حیات او را مرشد و دلیل راه خود می‌داند. بی‌گمان علنی دارد.

**ک** در برشانی کتاب جمله‌ای از اقبال لاهوری دیده می‌شود که می‌گوید دنیای امروز چهره‌ای مثل

**مولوی را می‌طلبد. به نظر‌تان اندیشه مولوی چقدر امروزی است و برای جهان کنونی چقدر کارکرد دارد؟**

واینهد فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی گفته است اگر از من بپرسند که نواندیش‌ترین فیلسوف کیست، بی‌درنگ پاسخ می‌دهم افلاطون. زیرا امروزه در هر طبله‌ای را که باز کنید، نشانی از آرای او را می‌یابید. از این‌رو آلفرد واینهد در سخنرانی‌هایش غالباً از اصطلاح «ما افلاطونیان» استفاده می‌کرد. مولوی نیز به نظم چنین است و اگر اقبال او را مرشد و دلیل راه خود می‌داند، بی‌گمان علنی دارد. زیرا در اقبانوس افکار او غوطه خورده. اقبال آدم کمی نیست، من به او «فردوسی برون‌مرز» لقب داده‌ام که اتفاقاً عنوان یکی از کتاب‌هایم درباره اوست. البته کاری نداریم که او نیز مانند مولوی در میان مردم خویش به درستی فهم نشد. مرحوم مینوی در کتابی زیرعنوان «مولوی عصر» او را با مولانا قیاس کرده. بنابراین وقتی چنین کسی در ستایش از مولوی می‌گوید که «دنیای امروز به اندیشمندی مانند مولوی نیاز دارد که آتش اشتیاق و شیدایی و پویایی را در جان‌ها برافروزد» حرفی حساب‌شده و از سر دقت است. اینکه چرا دنیای امروز به شخصیتی مانند مولوی نیاز دارد، موضوعی است که در کتاب مورد بحث مطرح شده است. بسیاری از آرای که امروز در دنیای غرب به عنوان الگوهای رفتاری، مدنی و آزاداندیشی عنوان شده در آثار مولوی قابل ردیابی است. ولی شوربخانه جوامع شرقی، همیشه مرع همسایه برایشان غاز است، و آنچه خود دارند از دیگران تکدی می‌کنند. همین مولوی از زمانی برای بعضی‌ها چشمگیر شد که فرانکلین لوئیس از جورجیا و ماری شیمل از برلین به تحقیق در آثارش پرداختند، وگرنه فروزانفر و زرین‌کوب که از بشرویه و بروجرد بی‌نام‌وشان برآمدند، به عنوان تولیدات داخلی خود و به ابعاد ظاهر اهل ظاهر نگر فرقتند. شاید شریعتی بر اساس چنین تجربه‌ای بود که یک پروفیسور شاندل تراشید تا مردم حرف‌های صیقل‌یافته‌اش را بی‌کم‌وکاست قبول کنند. بنابراین در کتاب «مولوی، چنان که هست» فصل قابل توجهی اختصاص یافته به بررسی تطبیقی آرای این اندیشمند با بسیاری از متفکران، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان تا دانسته شود که مولوی به عنوان اندیشمندی ایرانی قرن‌ها و سال‌ها پیش از آنان الگوی چگونه زیستن را به زیاترین وجهی و به تمثیلات دلنشین بیان کرده. مجموع این دیدگاه‌ها را که در نظر می‌گیرید به این نتیجه می‌رسید که هدف غایی مولانا در همه آثارش هدایت انسان به اندیشه استعلایی است که لازمه و زیرساختش آزاداندیشی است. مولوی به سه اصل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بسیار توجه نشان داده، شاید به صراحت این اصطلاحات را به کار نبرده باشد، ولی حاصل افکارش همین است که در دین مبین نیز در قالب اصطلاحات معروف «عمل صالح»، «قول معروف» و کلمات مشتق از «عقل» مطرح شده. موضوعاتی از این دست در فصلی از کتاب با عنوان «مولوی، شمس اندیشه اقبال» بیان شده که بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو شاعر متفکر در موضوعات مختلف به عنوان وارثان فرهنگي مشترک بیان شده که بی‌گمان برای خواننده تازگی خواهد داشت.

موضوعاتی از قبیل: انسان آرمانی، مفهوم خدا، معنای تقدیر، دین و زندگی، آزادی و تقلید، جایگاه زنان، فرد و جامعه و خاتمت پیامبری.

**ک** در کتاب «مولوی، چنان که هست»، تلاش کرده‌اید به آرای بنیادی مولوی

بپردازید. مهم‌ترین اصول و مؤلفه‌های اندیشه‌های محوری مولوی را چه می‌دانید؟

برترین ویژگی جهان‌بینی مولانا عشق است، چندان که می‌توان گفت خود او عشق مجسم است. دیوان کبیر را که می‌گشاید نکهت عشق به مشامتان می‌رسد.

شور و حالی که در غزل‌های مولاناست در آثار هیچ شاعری نمی‌یابید. مست

عالی‌ترین وجه عشق است. این همان عشقی است که در دنیای امروز نشانی از

آن نیست. این‌که اشاره شد دنیای امروز به شخصیتی مانند مولانا نیاز دارد تا شور و شوق در عالم بیافریند به همین سبب است که دنیای ماشینی و فراضعتی عشق را از معنای اصلی خود تهی کرده است. آن عشقی که مولانا مشوق و



## آزاداندیشی در عصر کلاسیک

کرده‌ایم. او بر اساس نگاهی تطبیقی معتقد است که هدف مولوی در آثارش توجه به اندیشه استعلایی است و اساس این اندیشه مبتنی بر آزاداندیشی است. به اعتقاد او از اهمیت آرای مولوی نه‌تنها کاسته نشده بلکه جهان امروز نیازمند برخی وجوه فکری اوست و باید با بازخوانی انتقادی آثار مولوی، کارکردهای معاصر تفکر او را نشان دهیم و این کاری است که او تلاش کرده در کتاب **مولوی، چنان که هست»** انجام دهد.

مدرس آن است، عشقی است که حاصلش تحول و بالندگی است، نیرویی محرک است برای نیل به مقصود. روح عالم است، اگر در تی بانگی هست و در می جوششی از تأثیر عشق است، عشق رمز و راز زندگی است، عشق یعنی لرشز دست و دل از شنیدن نواپی، چنان‌که به مولوی در بازار زرکوبان دست داد، عشق یعنی از دیدن هر آنچه زیباست به وجد آمدن و خالق آن زیبایی را ستایش کردن، عشق است که در آدمی هماهنگی پدید می‌آورد و به شخصیت او انسجام می‌بخشد، شورانگیزی یکپارچه حیات، شوق رویش در نبات از عشق است. عشق اختلاف‌ها را از بین می‌برد و افکار صلب را لطیف می‌کند. عاشقی هدفش هرچه باشد -چه از این‌سر، چه از آن‌سر- عاقبت به سوی سرچشمه اصلی می‌رود. اینها برخی مواردی است که مولانا به صورت‌های مختلف در ابیاتی دل‌انگیز از عشق ارانه داده که شرح و بسط‌شان در کتاب «مولوی، چنان که هست» با ذکر شواهد شرح شده. دیگر اندیشه محوری جلال‌الدین خردگرایی است. باید توجه داشت که خرد با عقل فرق دارد. خرد دلاهوئی است و عقل ناسوتی. در بسیاری موارد خرد را راهگشای معضلات فرد و جامعه می‌داند، ولی درعین‌حال عقل را هم که به‌عبارتی همان عقل معاش باشد که با واقعیت‌های حیات سروکارش هست از نظر دور نمی‌دارد. او انسان عاری از اندیشه‌را بر برابر هیچ می‌گیرد. از همین‌روست که تمامیت انسان را در لفظ «اندیشه» خلاصه می‌کند و می‌گوید: ای برادر تو همه اندیشه‌ای. او اندیشه عاری از عشق را معتبر نمی‌داند و آن را زمانی درخور توجه می‌بیند که با چراغ عشق تابان شود. دیگر اینکه مولوی به تلاش و پویایی بسیار اهمیت می‌دهد. بر این اساس است که عرفان مولوی عرفانی پویاست و به کلی با مفهوم سنتی عرفان که غالباً می‌پندارند مبتنی بر عزت و بریدن از خلق است تفاوت دارد. سماح که از مراسم مولویه است و مولوی مبدع آن است، نمونه بارزی از این رویکرد است. او همه کائنات را در حال تکاپو می‌بیند، هیچ چیز از نظر او ساکن نیست، گرچه به روشنی از حرکت جوهری سخن نگفته، ولی در آثارش می‌توان شواهدی یافت که بیانگر همین معناست و این فکر چهارصد سال پیش از صدای شیرازی به ذهنش خطور کرده و به صورت‌های مختلف مطرح کرده است. در تفکر مولوی برخلاف دیگر شاعران عارف نشانی از بی‌قیدی و تن‌آسایی نیست، بلکه مشوق زندگی پرتبوتاب و آکنده از جد و جهد است. مولوی حتی بر این باور است که مرگ هرکسی شبیه رفتار و کرداری است که او در طول عمر خود انجام داده. در اپرای «دون‌ژوان» موزارت نیز همین اندیشه مولوی در پایان القا می‌شود که نحوه مرگ هرکسی بیانگر شیوه زندگی اوست. مولوی به‌واقع دریای اندیشه‌های رنگارنگ است که هماندهایش را در میان معروف‌ترین اندیشمندان، نویسندگان و شاعران جهان می‌توان یافت و شگفت‌زده شد که جلال‌الدین بسپار پیش‌تر از آنها مطرح کرده، از همین‌رو بخش قابل‌توجهی از این کتاب به بررسی تطبیقی اندیشه‌های وی با همانندانشان وی در جهان قرار گرفته و اندیشه‌های محوری آنان با مولوی تطبیق داده شده که گاه شگفت‌آور است. یکی از این اندیشه‌های بنیادین استغنا است که در غرب به شکل ناپسند و مردم‌گریز و دست‌شستن از دنیا و آنچه در او هست انجامیده و آن‌قدر ارزش‌های ولای زندگی حقیر دانسته‌شده که سرانجام آیین پروتستان را پدید آورد تا فاصله میان انسان و خدا را بردارد. مولوی نیز قرن‌ها پیش از این جریانات مشوق انسان به سوی استغنا بود و ولی این استغنا از نوع رهبانیت و ترک دنیا نیست، بلکه شیوه‌ای است برای استقلال فردی و بالندگی شخصیت و اتکا به نفس. استغنا سبب می‌شود آدمی متهور شود و در برابر مشکلات مقاوم.

**ک** بر اساس نگاه تطبیقی به نظر‌تان مولوی از چه چهره‌ها یا جریان‌هایی تأثیر گرفته و بر چه جریان‌ها و چهره‌هایی بیشتر تأثیر گذاشته است؟

مولوی چنان که مشهور است بیشترین تأثیر را از شمس تبریزی گرفته. البته این حرف تازه‌ای نیست، بنابراین در کتاب به این موضوع چنان که دیگران پرداخته‌اند، توجه نشان ندادم، زیرا هدف از تالیف این اثر مطالب تکراری نبوده. البته پیش از آشنایی با شمس از آموزه‌های پدرش بها‌الدین ولد مؤید جست، سپس برهان‌الدین، عارف معروف سده هفتم، آموزش مولانا را عهده‌دار می‌شود. این عارف از مریدان بدر مولوی بود که به همین منظور از ترمذ به قونیه می‌رود و به مولوی علوم آن زمان را به مدت ۹ سال تعلیم می‌کند. ولی مولانا علاوه بر این تحت تأثیر آثار سنایی و عطار و همه شاعران و اندیشمندان پیش از خود بوده. برخی در تعریف مثنوی گفته‌اند قرآن پارسی است، بعضی نیز گفته‌اند شرح «حدیقه» سنایی است. اینها همه تأثیراتی است که مولوی از معارف پیش از خود کسب کرده ولی حقیقت این است که بیشترین تأثیر را شمس بر او داشته و چنان تحولی در افکارش پدید آورد که به‌واقع می‌توان گفت که اگر با این شخصیت مواجه نمی‌شد بی‌تردید به چنین منزلتی که امروز داراست نمی‌رسید. اما شمس بعدها اقرار می‌کند که مولانا به مرتبه‌ای رسیده که باید جای مرید و مراد عوض شود و او از افکار مولانا بهره‌گیری کرد، ولی شاید شمس در آن زمان نمی‌دانست که جهان تحت تأثیر مولانا قرار خواهد گرفت و بعد از وی اشعارش مورد استقبال سخنوران می‌شود و اندیشه‌هایش مورد ارزیابی برجسته‌ترین منتقدان ادبی واقع خواهد شد و نامش زینت‌بخش محافل بزرگ فرهنگی، چندان که مزارش هیچ‌گاه خالی از زائر نیست که بیوسته از سراسر جهان به زیارتش می‌روند. مزار مولانا چنان‌که می‌دانید منبع کسب درآمدی کلان شده و سعی فراوان می‌شود که مولانا را غیرایرانی معرفی کنند. حتی مثنوی منسوی بر این ترکی برگردانده‌اند، همین کاری که با نظامی و قطران کرده‌اند، ولی ما همچنان دوره می‌کنیم شب را و روز را.

**ک** در غرب بسیاری از منتقدان به واسطه مواجهه انتقادی با نویسندگان و شاعران کلاسیک به نوعی چهره‌های کلاسیک را به جهان امروز می‌آورند. به نظر‌تان چرا سنت انتقادی در ایران رواج نیافته است؟

این پرسشی که مطرح کردید به‌واقع یکی داستان است بر آب چشم. این داستان مبتنی بر عوامل متعدد است، نخست این‌که هنوز در جامعه فرهنگی ما معنای نقد و انتقاد به درستی شناخته نشده، یعنی تا صحبت از انتقاد می‌شود تصور کلی بر این است که باید عیب‌ها و ایرادات برملا شود و بقیه موارد نادیده گرفته شود، حال آنکه هیچ چیز و هیچ‌کس نه خوب مطلق است و نه بد مطلق. بنابراین انتقاد به معنای درست کلمه یعنی سنجش نیک و بد در کنار هم، ولی برخی این اصطلاح را تا حد فحاشی تزل داده‌اند تا آنجا که وقتی سخن از انتقاد به میان می‌آید، همه گمان می‌کنند که بحث بر سر معایب چیزی است. علت دیگر در شرایط فعلی این است که تحقیق در چنین زمینه‌هایی نیاز به پشتوانه مالی دارد که بخش خصوصی از عهده‌اش برنمی‌آید. بنابراین پژوهشگران علاقه‌مند نیز وقتی آینده‌ای رضایت‌بخش برای تلاش خود نمی‌بینند، به سوی تالیف و ترجمه آثاری می‌روند که با واقعیت‌های زندگی تناسب داشته باشند. همخوانی فعالیت‌های فرهنگی با جریان زندگی را نمی‌توان نادیده گرفت. برای همین است که در دهه‌ای اخیر فرهنگ خسته از غوغای بازار عیاران، دل‌زده از غریب و غریک سیاست‌پیشگان، به دنبال دکانی است که حلوای تر داشته باشد.

### مولوی، چنان‌که هست

محمد بقایی (ماکان)

### نشر تهران

## عطف

## سفری در تاریخ حماسی چین

**شرق**؛ چین یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری است که به‌خصوص در سال‌های اخیر با رشد معنادار اقتصادی‌اش مورد توجه بوده است. این کشور تاریخی طولانی دارد و شناخت آن درواقع شناخت بخشی از تمدن کهن جهانی است. کتاب «تاریخ فشرده چین» اثری است نوشته لیندا جیوین که از خاندان‌های دوران باستان در چین آغاز کرده و تا چین امروز که ابرقدرتی مدرن است، پیش آمده است. «تاریخ فشرده چین» مورد توجه منتقدان زیادی بوده و برخی این کتاب را کم‌حجم‌ترین تاریخ چین دانسته‌اند که درعین‌حال یکی از بهترین آثار در این زمینه است.

نویسنده اثر در بخشی از پیشگفتار ش به این نکته اشاره کرده که در نوشتن یک تاریخ فشرده بهتر آن است که بر مضامین و شخصیت‌های محوری تمرکز شود، اما او می‌گوید در نگارش این کتاب هرجا به شخصیت‌های برجسته، تحولات اقتصادی و سیاسی مهم، تاریخ نظامی و جریان‌های زیباشناختی و روشنفکری برخورد کرده هم‌را رود توجه قرار داده است. او درواقع بر مضامین، رویدادها و شخصیت‌هایی تأکید کرده که به نظرش بر جوهر زمانه خود و تکامل تمدن و ملیت چین روشنائی می‌افکنند. طبیعی است که حجم کم کتاب این فرصت را در اختیار او گذاشته تا از همه امپراتورها، یاغی‌ها، اندیشمندان، هنرمندان، چهره‌های نامتعارف، مخترعان، سیاستمداران و شاعران چین نام ببرد و از این‌رو برخی از مؤثرترین و جالب‌ترین آنها را معرفی کرده است. در این کتاب نقل‌قول‌هایی از تاریخ‌نگاران چین، سیاستمداران معاصر، شاعران و هجوینویسان مشهور چینی هم آمده تا شناخت بهتری به خواننده داده شود. ویژگی دیگر این کتاب آن است که در آن به زنان نیز توجهی ویژه شده و نقش آنها پررنگ‌تر مورد بررسی قرار گرفته است.

«تاریخ فشرده چین» را می‌توان سفری فشرده در تاریخی درازمان دانست که از نخستین نوآوری‌های این تمدن تا کشوری که امروز قدرتی جهانی به‌شمار می‌رود، دربر گرفته است. این کتاب راهی را که این کشور از سرچشمه‌های قبیله‌ای خود تا دوران امپراتوری‌های افسانه‌ای‌اش و تا حزب کمونیست امروزی تحت رهبری شی جن‌پینگ پیموده است، بی می‌گیرد. کتاب همچنین به داستان کمتر گفته‌شده زنان چینی و سایه ترساک فساد و افتراق که امروز هم جمهوری خلق چین را تهدید می‌کند، می‌پردازد. در دوره‌ای که قدرت چین دوباره ظهور کرده و این کشور به بازیگری روزیومر در جهان تبدیل شده، کتاب «تاریخ فشرده چین» مدخلی است خواندنی برای شناخت این تمدن.

لیندا جیوین، رمان‌نویس و مترجم استرالیایی است که در آمریکا متولد شده است. او به شکل تخصصی درباره چین تحقیق می‌کند و آثاری درباره این کشور به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است. او به‌جز کتاب‌ها و رمان‌هایی که نوشته، مقالات زیادی نیز در نشریات استرالیا و دیگر کشورها به چاپ رسانده است. جیوین در تاسیوان، هنگ‌کنگ و پکن زندگی کرده و از نزدیک نیز با فرهنگ و زندگی در چین آشناست. «میومن و ازدها» و «پرواقبل می‌خوانیم…» از نگاه تاریخی، دوره‌های شکوفایی چین همواره دوره‌هایی بوده‌اند که به تنوع و گشودگی خود شناخته می‌شوند، مانند دوره خاندان تاگ، و آنچه ما به‌عنوان تمدن چین به آن می‌اندیشیم محصول بی‌شمار کشت و واکنش و تبادل بین‌هان و مردم و فرهنگ‌های آسیای میانه، جنوب غرب دور، شمال شرق و فراوسی آن است.»



### تاریخ فشرده چین لیندا جیوین ترجمه روبرت مسافریان نشر مرکز